

طریق ایمان و رزی از وفا می گذرد

(مجموعه درسگفتارهای سیری در سپهر قرآن)

(جلسه هفتم: سوره انسان)

منبع: سایت ملی - مذهبی، روز شنبه، مورخ: ۹۴/۴/۲۰

جلسه هفتم این مجموعه درسگفتارهای قرآنی، اختصاص به سوره انسان دارد. سوره انسان یا دهر که به سوره هل اتی نیز معروف است بر خلاف سوری که تاکنون مورد بحث قرار گرفته است و بر طبق نظر مفسران شیعه در زمره سور مدنی است. البته بین مفسران در این رابطه اختلاف نظر است برخی از مفسران سنی بر این باورند که بخش هایی از این سوره مدنی و بخش های دیگر مکی هستند. ولی تصور متکلمان و مفسران شیعی این است که این سوره مدنی است و بعد از تولد امام حسن و امام حسین نازل شده است. این سوره هم حاوی نکات انسان شناسانه و بحث درباره جبر و اختیار انسان است و هم درباره نعم بهشتی و برخی توصیه های تأمل بر انگیز اخلاقی سخن گفته شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿١﴾ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ بِالْغَدْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿١٢﴾ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شُمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾ وَذَانِبَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أُنُوفُهَا تَذَلِيلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرٍ مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾ وَيَبْطُونَ عَلَيْهِمْ وَوَلَدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا ﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا ﴿٢٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾ وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿٢٨﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣١﴾

به نام خداوند بخشنده مهربان

آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود» ۱

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می آزماییم بدین جهت او را شنوا و بینا قرار دادیم» ۲

ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس «۳»
 ما برای کافران زنجیرها و غلها و شعله‌های سوزان آتش آماده کرده‌ایم «۴»
 به یقین ابرار و نیکان از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است «۵»
 چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و [به دلخواه خویش] جایش می‌کنند «۶»
 [همان بندگانی که] به نذر خود وفا می‌کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند «۷»
 و به [پاس] دوستی [خدا] بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند «۸»
 ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم «۹»
 ما از پروردگارانمان از روز عبوسی سخت هراسناکیم «۱۰»
 پس خدا [هم] آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت «۱۱»
 و به [پاس] آنکه صبر کردند بهشت و پرنیان پاداششان داد «۱۲»
 در آن [بهشت] بر تختهای خویش [تکیه زنند در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمای] «۱۳»
 و سایه‌های [درختان] به آنان نزدیک است و میوه‌هایش [برای چیدن] رام «۱۴»
 و ظروف سیمین و جامهای بلورین پیرامون آنان گردانده می‌شود «۱۵»
 جامهایی از سیم که درست به اندازه [و با کمال ظرافت] آنها را از کار در آورده‌اند «۱۶»
 و در آنجا از جامی که آمیزه زنجبیل دارد به آنان می‌نوشانند «۱۷»
 از چشمه‌ای در آنجا که سلسبیل نامیده می‌شود «۱۸»
 و بر گرد آنان پسرانی جاودانی می‌گردند چون آنها را بینی گویی که مرواریدهای راکنده‌اند «۱۹»
 و چون بدانجا نگری [سرزمینی از] نعمت و کشوری پهناور می‌بینی «۲۰»
 [بهشتیان را] جامه‌های ابریشمی سبز و دیبای سبزر در بر است و پیرایه آنان دستبندهای سیمین است و
 پروردگارشان باده‌ای پاک به آنان می‌نوشاند «۲۱»
 این [پاداش] برای شماست و کوشش شما مقبول افتاده است «۲۲»
 در حقیقت ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم «۲۳»
 پس در برابر فرمان پروردگارت شکیبایی کن و از آنان گناهکار یا ناسپاسگزار را فرمان مبر «۲۴»
 و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن «۲۵»
 و بخشی از شب را در برابر او سجده کن و شب‌های [دراز او را به پاکی بستای] «۲۶»
 اینان دنیای زودگذر را دوست دارند و روزی گرانبار را [به غفلت] پشت سر می‌افکنند «۲۷»
 ما اییم که آنان را آفریده و پیوند مفاصل آنها را استوار کرده‌ایم و چون بخواهیم [آنان را] به نظایرشان تبدیل
 می‌کنیم «۲۸»
 این [آیات] پندنامه‌ای است تا هر که خواهد راهی به سوی پروردگار خود پیش گیرد «۲۹»
 و تا خدا نخواهد [شما] نخواهید خواست قطعاً خدا دانای حکیم است «۳۰»
 هر که را خواهد به رحمت خویش در می‌آورد و برای ظالمان عذابی پردرد آماده کرده است «۳۱»

يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا . یکی از مشخصه‌های ابرار این است که به پیمان‌ها و نذرهای خود وفا می‌کنند و چنین کسانی شایسته نعمت‌های بهشتی هستند . مفهوم وفا از مؤلفه‌های مورد نظر عرفا نیز بوده است . مولانا در نوشته

های خود به وفای مردان قسم می خورد. یکی از نشانه های مهم انسان معنوی را وفاداری می داند. **تورا چشیدم و شیرین تر از وفا بودی.**

حتی فلاسفه و نویسندگان اگزیستانسیالیست معاصر نیز بر مفهوم وفا انگشت تأکید نهاده اند و به تعبیر گابریل مارسل طریق ایمان ورزی از وفا می گذرد و انسانی که وفا پیشه می کند مستعد پای نهادن بر بام های آسمان است. به زعم او کسی که اهل وفاست آمادگی معنوی کسب می کند و گویی مستعد پرواز در فضای بیکران و درنوردیدن عالم معنا می شود. مارسل می گوید از مقومات ایمان ورزی وفاست و وفا به معنای دلمشغول دیگران بودن و با اهل خویش به عهد خود وفا کردن و جفاکاری نکردن است. اگر قرار است در جهان جدید نیز جایی برای ایمان ورزی مهیا شود از طریق وفا کردن این امر محقق می شود.

البته مارسل از این حیث تنها نیست. در نوشته های داستایوفسکی نیز می توان این را دید. توجه کردن به دیگران و در مقام امحاء و کاستن از درد و رنج کسی برآمدن از نکات مورد توجه داستایوفسکی و نیکوس کازانتزاکیس رمان نویس قرن بیستم بوده است. اگر کتاب مسیح باز مصلوب را خوانده باشید می بینید که شخصیتی که قرار بود در نمایش نقش مسیح را بازی کند در حالی که همزمان با خداوند نجوا می کرد و سری در آسمان داشت، پای نیز در زمین داشت و دلمشغول کاستن درد و رنج دیگران بود و به این معنا مسیح وار کوشش می کرد که از درد و رنج دیگران بکاهد و به همین خاطر نیز گناه دیگری را بر عهده گرفت و قرار بود که او را دار بزنند اما از چوبه دار به دلیل مقصر نبودن رهایی یافت اما نهایتاً جانش را در همین راه از دست داد. این رمان نشان می دهد که در سنت مسیحیت تأکید بر مفهوم وفا چگونه در جهان جدید نیز نزد مؤلفان و نویسندگان بازسازی و باز تولید شده است. ما در سنت عرفانی خود نیز تأکید بر وفا داشته ایم و در جهان امروز نیز لازم است در طی طریق ایمان ورزی، این مفهوم باز تولید شود.

وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا. در تفاسیر شیعی شأن نزول آیه این است که حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه جهت شفای امام حسن و امام حسین که بیمار بودند چند روزی را روزه گرفتند و هر شب هنگام افطار سائل بینوایی و یتیمی و اسیری برای تکدی به در خانه می آمد و این بزرگواران افطار خود را به این افراد در مانده می بخشیدند. مفسران اهل سنت چنین تفسیری از این آیه ندارند و یا دست کم قائل به تأکیدی که شیعیان بر شأن نزول این آیه و ارتباط وثیق آن با خانه امام علی دارند، نیستند و یکی از موارد اختلاف مکی یا مدنی بودن این سوره نیز همین است.

به هر حال صرف نظر از شأن نزول این آیه، یکی از ویژگی های ابرار، این است که مسکین و یتیم و اسیر را اطعام می کنند و آن چه که دارند را می بخشند. این آیه یادآور آیه دیگری در قرآن نیز است: **لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ**^۱. فرد به مقام بر و نیکی نمی رسد مگر از آنچه که دوست می دارد ببخشد. ممانت چون افراد با یکدیگر فرق می کند، یکی شهرت و دیگری ثروت را دوست دارد.

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا از دیگر مؤلفه های ابرار این است که وقتی می بخشند چشمداشت سپاسگزاری ندارند و منتی نمی گذارند. آن ها فقط با خداوند معامله می کنند و از دیگران انتظاری ندارند.

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۲

یکی از بزرگان می گفت یکی از اوصاف متقین و انسان های خداباور و عارف این است که اهل یأس از خلق خدا هستند یعنی انتظارشان از دیگران محدود است.

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا. از دیگر ویژگی های ابرار این است که از روزی که در آن چهره ها عبوس و گرفته است می ترسند. حافظ می گوید **عبوس زهد به وجه خمار ننشیند.**

در این سوره به احوال بهشتیان و نعمت هایی که از آن برخوردارند نیز پرداخته شده است. در بخش سوم سوره ، مخاطب آیات، شخص پیامبر است که خداوند به ایشان توصیه هایی کرده است که می تواند نصب العین ما قرار گیرد و برای سامان دادن به سلوک خویش از آن ها بهره ببریم. توصیه هایی که مربوط به صبر در مقابل حکم خداوند و اطاعت نکردن از گناهکاران و کافران است.

إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا. در مباحث گذشته در باره مفهوم غرور و این که دنیا دارالغرور است سخن گفته شد. معنای عمیق عرفانی و اخلاقی این واژه که در ادبیات قرآنی هم به کار رفته عبارتست از فریفته بودن و فریفته شدن . به این معنا که ساختمان این دنیا گول زننده و فریبنده است . یک مکانیزم عمده هم دارد و آن مکانیزم این است که اموری را که زود گذرنند در چشم افراد باقی می نمایاند و آنچه را که باقی است زود گذر جلوه می دهد.

در بخشی از دعای شب ۲۷ رمضان آمده است:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِيَّ عَنِ دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ
خدایا دوری از خانه فریب، و بازگشت به خانه جاویدان، و آمادگی برای مرگ پیش از رسیدن آن را روزی ام گردان.

نقل است که هم پیامبر اکرم(ص) این دعا را خیلی می خواندند و هم در احوال بعضی از بزرگان نیز آورده اند که در قنوت هایشان این دعا را زیاد می خواندند.

در سوره حدید ، انفطار ، اعراف و لقمان نیز مفهوم غرور آمده است.

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرَ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ! [دو رویان] آنان را ندا درمی دهند آیا ما با شما نبودیم می گویند چرا . ولی شما خودتان را در بلا افکندید و امروز و فردا کردید و تردید آوردید و آرزوها شما را غره کرد تا فرمان خدا آمد و [شیطان] مغرورکننده شما را در باره خدا بفریفت .

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ^۲ . ای انسان چه چیز تو را در باره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته.

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ^۳ . همانان که دین خود را سرگرمی و بازی پنداشتند و زندگی دنیا مغرورشان کرد پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند و آیات ما را انکار می کردند ما [هم] امروز آنان را از یاد می بریم

۱. سوره حدید، آیه ۱۴

۲. سوره انفطار، آیه ۶

۳. سوره اعراف، آیه ۵۱

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ^۱. ای مردم از پروردگارتان پروا بدارید و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد آری وعده خدا حق است زنهار تا این زندگی دنیا شما را نفریبد و زنهار تا شیطان شما را مغرور نسازد.

غرور یعنی انسان از نسبت خود با خدا غافل می‌شود و باقی ماندن خداوند و فانی بودن خود را فراموش کند.

استون این عالم ای جان غفلت است	هوشیاری این جهان را آفت است
نیست وش باشد خیال اندر روان	تو جهانی بر خیالی بین روان
بر خیالی صلحشان و جنگشان	وز خیالی فخرشان و ننگشان ^۲

مطابق تصویر عرفا، جهانی که ماده ندارد ولی صورت دارد عالم خیال است.. مانند عالم خواب که ماده ندارد ولی صورت دارد. بنابراین قوانینی که بر عالم ماده حاکم است در مقابل خیال انسان مقاومت می‌کند. آنچه در ذهن ما می‌گذرد از جنس نیست وش است. به تعبیر مولانا به آن میزان که جهان پیرامون جدی است و تعین دارد خیال این ویژگی را ندارد اما تمامی رفتارها و مناسبات ما بر اساس همین خیالات است.

از مقومات و مؤلفه های غفلت مذموم این است که کینه ها و نفرت ها در خیال آدمیست اما آدمی چه موجودیست که جهانش حول همین تخیلات است. از نظر عرفا دو نوع غفلت وجود دارد: غفلت ممدوح و غفلت مذموم. غفلت ممدوح این است که ما شبانه روز یقه دنیا را نمی‌گیریم و گرنه دنیا از حیث انتفاع ساقط می‌شد. غفلتی که باعث شود انسان زندگی طبیعی خود را داشته باشد ممدوح است. اگر غفلت ممدوح از انسان رخت بر بندد انسان فقط به مرگ و آن دنیا فکر می‌کند و آتش دنیا بر او سرد می‌شود که در این صورت دنیا دیگر قوامی نخواهد داشت. غفلت مذموم یعنی شخص خیالات خود را جدی بگیرد و تفاخر، تکبر و تکاثر او را فرا بگیرد. به میزانی که انسان پرده غفلت را بدرد و دارالغرور بودن دنیا را بفهمد از غفلت دور می‌شود. عرفا می‌گفتند اگر دیگران در این دنیا بازیگرند ما هم بازیگریم و هم نظاره گر. نظاره کردن در عین بازیگر بودن از مقومات پرده غفلت دریدن است.

امام علی (ع) در اوصاف متقین می‌فرماید: **قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى**^۳. شادی و دلخوشی او به چیزی است که زوال نمی‌پذیرد و بی‌رغبتی او به چیزی است که باقی و پایدار نمی‌ماند.

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ^۴. از زندگی دنیا ظاهری را می‌شناسند و حال آنکه از آخرت غافلند

به طور مجمل می‌توان گفت این سوره چند مفهوم محوری دارد: اولین مؤلفه درباب شأن و منزلت نخستین انسان و این که از کجا به کجا رسیده است. دومین مؤلفه مربوط به اراده انسان است که می‌تواند شاکر یا ناسپاس باشد. و مفهوم ابتلا و امتحان نیز در همین راستا قابل طرح است. یعنی انسان به خاطر آزاد بودن و مختار بودن است که مسئول شناخته می‌شود و مورد ابتلا قرار می‌گیرد.

۱. سوره لقمان، آیه ۳۳

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۳، ظاهر شدن عجز حکیمان از معالجه کنیزک و روی آوردن پادشاه به درگاه اله و در خواب دیدن او ولی را

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، سیمای متقین

۴. سوره روم، آیه ۷

سومین مؤلفه ذکر اوصاف ابرار و نیکان است. یکی از صفات ابرار وفای به نذر است و ویژگی دیگر ابرار، کمک به بینوا و یتیم و اسیر بدون هیچگونه چشمداشتی است و در آیین هندو، تعبیر کنش بی خواهش در این مورد به کار می رود.

محض مهر و داوری و رحمتند
همچو حق بی علت و بی رشوتند^۱

در این سوره از نعمت های بهشت و توصیه های خداوند به پیامبر در جهت صبر پیشه کردن و ذکر خداوند سخن گفته شده است. هم چنین بر غفلت و دارالغرور بودن دنیا تأکید شده است.

در انتهای سوره نیز سخن از خواست و اراده خداوند است و این که اراده انسان در ذیل اراده خداوند قابل طرح است که می توان در اینجا مباحث مفصلی راجع به جبر و اختیار مطرح کرد. بعضی از متکلمان کوشیده اند که توضیح بدهند که تحقق اراده ما مانع از تحقق علم و اراده خداوند نیست. در آیه سوم این سوره سخن از اراده انسان است که می تواند شاکر یا ناسپاس باشد بنابراین می توان میان اراده شخص سالک و اراده خداوندی جمع کرد و ثواب و عقاب خداوندی را نیز توضیح داد.

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم بخش ۴۰، اعتماد کردن بر تملق و وفای خرس